

امنیت خانواده در سایه تعدیل قدرت طلبی بیمارگونه در زوجها

زهرا داودی^۱، مریم فاتحی زاده^۲
سید احمد احمدی^۳، رضوان السادات جزایری^۴

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۰

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی و چگونگی تعدیل قدرت طلبی بیمارگونه در روابط زوجها از نظر متخصصین خانواده درمانی بود. **روش:** پژوهش حاضر در قالب یک طرح کیفی در مراکز مشاوره شهرهای اصفهان و شهرکرد در سال ۱۳۹۵ صورت گرفت. به این منظور، از بین متخصصان خانواده، ۱۰ نفر که دارای بیشترین اطلاعات درباره زوجها قدرت طلب بودند، با روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. داده ها با مصاحبه های نیمه ساختار یافته تا رسیدن به حد اشباع اطلاعات گردآوری شدند. سپس این اطلاعات در کدگذاری ها تقلیل پیدا کرده و مورد تفسیر قرار گرفتند. **یافته ها:** در نتیجه تحلیل مضمون مصاحبه های صورت گرفته با مشارکت کنندگان در مرحله کدگذاری اولیه ۹۰ کد اولیه، در مرحله دوم ۱۱ مقوله فرعی و در نهایت ۳ مقوله اصلی استخراج گردید. مقوله های اصلی عبارت بودند از الف) ویژگی های زوجها در قدرت طلبی که شامل مقوله های فرعی: ویژگی های شخصیتی، تصمیم گیری های مشترک و بی تصمیمی بود. ب) عوامل زمینه ای که شامل مقوله های فرعی: فرهنگ و آداب و رسوم، مسائل ارزشی، خانواده اصلی بود. ج) عوامل ارتباطی که شامل مقوله های فرعی: مسائل جنسی، دوسوگرایی زنان، نقش پذیری

۱. دانشجوی دکتری مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه اصفهان.

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان ایران.

E-mail: m.fatehizade@edu.ui.ac.ir Tel: 98-313-793-2615

۳. استاد، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه اصفهان.

۴. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه اصفهان.

زوج‌ها و چرخه زندگی بود. نتیجه‌گیری: هنگامی که قدرت متعادل توزیع شده باشد، هریک از زوجها قادر خواهند بود که با همسر خود در مسائلی که برای آنها مهم است درگیر شود، و هر دو احساس می‌کنند که به صورت یکسان حق بیان ایده‌ها، نیازها و احساسات خود را دارند؛ و در نتیجه با افزایش رضایت زناشویی امنیت خانواده برقرار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: قدرت‌طلبی، امنیت خانواده، زوجها

مقدمه

ازدواج مهمترین و عالی‌ترین رسم اجتماعی برای دستیابی به نیازهای عاطفی و امنیت روانی است. ایجاد و حفظ روابط صمیمانه در ازدواج، مهارت و هنری است که افزون بر سلامت روانی و تجارب سالم اولیه، نیازمند کسب مهارت‌ها و انجام وظایف ویژه‌ای است (نادسون-مارتین^۱، ۲۰۱۳). مطالعات و تجارب بالینی نشان می‌دهد که در جامعه امروز، زوجها مشکلات فراگیری را در برقراری و حفظ روابط صمیمانه با یکدیگر تجربه می‌کنند که قدرت‌طلبی بیمارگونه مهمترین مانع برقراری و حفظ رابطه و در نتیجه ایجاد کشمکش میان زوجها می‌باشد (کانروی^۲، ۲۰۱۴؛ جیکس^۳، ۲۰۰۲). در ایران، کانون خانواده و ازدواج به دلایل فرهنگی و ارزشی در مقایسه با کشورهای غربی اهمیت بیشتری دارد، از این رو، تلاش برای امنیت و تداوم خانواده و ارضای نیازهای عاطفی و روانی اعضا از اهمیت بیشتری برخوردار است.

خانواده مناسب‌ترین جایگاه برای تأمین نیازهای انسان و بهترین بستر برای تأمین امنیت و آرامش روانی است. با این حال، در عصر کنونی، نظام خانواده دچار مشکلات و چالش‌هایی شده است که کم‌کم آن را به سستی و تزلزل می‌کشاند. مهم‌ترین عامل امنیت و ثبات یا تزلزل و فروپاشی خانواده، چگونگی رابطه‌ها و داد و ستد عاطفی میان اعضای خانواده، به ویژه زن و شوهر است. عوامل مختلفی در تحکیم یا تزلزل آن نقش

1. Knudson-Martin, C.
2. Conroy, A.
3. Jewkes, R.

دارند که می‌توان به طور کلی آنها را به عوامل فردی و اجتماعی تقسیم کرد و با توجه به اهمیت هر کدام از آنها، نمی‌توان هریک را به تنهایی در این مسیر کافی دانست (نوری، ۱۳۹۰).

در سال‌های اخیر احساس امنیت، آرامش و روابط صمیمانه میان مرد و زن به سستی گراییده و خانواده به گونه فزاینده‌ای با نیروهای ویرانگری روبه‌رو شده است. میزان طلاق در غرب به ویژه آمریکا روبه فزونی است؛ به گونه‌ای که در این کشور ۵۲ درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. بعد از طلاق حدود ۶۵/۵ درصد زنان و ۷۰ درصد مردان مجدداً ازدواج می‌کنند و حدود ۵۰ درصد افرادی که برای بار دوم ازدواج کرده‌اند، دوباره طلاق می‌گیرند. البته وضعیت ازدواج و طلاق در کشور ما نیز چندان رضایت‌بخش نیست. آمارهای رسمی حاکی از افزایش سن ازدواج و از طرف دیگر افزایش میزان طلاق به ویژه در بین خانواده‌های جوان است (داودی و همکاران، ۱۳۹۱). برای افزایش احساس امنیت و آرامش در رابطه زوجی نیازمند ایجاد رابطه‌ای برابر و رضایت‌مند می‌باشیم، هرگاه هریک از زوج‌ها احساس کنند نسبت به دیگری وظایف بیشتری به دوش می‌کشد، نسبت به همسر خود احساس عدم پرداخت دیون را دارد و در رابطه خود را شکست خورده می‌پندارد و در نهایت تلاش شان بر این است تا قدرت از دست رفته خود را باز پس بگیرند، بنابراین در چنین رابطه‌ای که احساس نابرابری در وظایف بوجود آمده است نمی‌توان رابطه‌ای سالم و باثباتی را انتظار داشت (نادسون-مارتین، ۲۰۱۳). امروزه روابط صمیمی به طور کلی متقابل و برابر فرض شده است؛ هریک از زوج‌ها انتظار دارند که به همان اندازه‌ای که آنها از روابطشان حمایت می‌کنند شریکشان هم حمایت کند. از آنجایی که افراد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، قدرت بخش ذاتی در تمام روابط است؛ اما ارزیابی فرآیندهای قدرت در رابطه بسیار دشوار است، به ویژه میان زوج‌ها. به این دلیل که سلسله مراتب قدرت نا آشکار است و در هر دو جنس به صورت اجتماعی ایجاد و نگهداری می‌شود. به طور کلی بسیاری از مردان کمتر راغب اند که جایگاه خود را به

همسرانشان بدهند. یا اگر این کار را انجام دهند، هنجارهای جنسیتی مردانه اجتماعی به آنها می‌گوید که بیش از حد عقب نشینی کرده اند (نادسون-مارتین، ۲۰۱۳). در رابطه زوجی «قدرت»^۱ را به توانایی یک فرد برای تاثیرگذاری در رابطه در جهت اهداف، علائق و رفاه خود در نظر می‌گیرند (ماهونی^۲ و نادسون - مارتین، ۲۰۰۹). وقتی زوج‌های صمیمی به یکدیگر واکنش نشان می‌دهند مخاطرات زیادی به وجود می‌آید، یک درخواست رد شده ساده مثل «لطفا چراغ را خاموش کن» ممکن است هویت هر فرد، ارزش و بهایش، اینکه چه چیزی صحیح و یا غلط است و حتی توانایشان در تحت تأثیر قرار دادن دیگری را درگیر کند. به مرور، نتیجه چنین الگوهای رابطه‌ای معنا و مفهوم ژرفی برای سلامت و بهزیستی و همچنین برای احساس امنیت هر کدام از زوج‌ها در رابطه را دارد (نادسون-مارتین و هانرگارت^۳، ۲۰۱۵).

در یادگیری‌های اجتماعی و جنسیتی هر زوج، هویت هر یک از زوج‌ها پیوند می‌خورد با گفتمان‌های اجتماعی فرهنگی درباره اینکه در رابطه با دیگران آنها کی هستند و چگونه این گفتمان‌ها آنها را به تفکر، احساس و رفتار وا می‌دارند. گفتمان اجتماعی به تشخیص پیام‌های فرهنگی- اجتماعی و روش‌های تفکر می‌پردازد و به شناخت تجربه‌های شخصی افراد کمک می‌کند؛ همانند هوایی که تنفس می‌کنیم، گفتمان‌های اجتماعی هم آنقدر در دسترس هستند که مردم واقعا از آن آگاه نیستند؛ علاوه بر این، پیام‌های فرهنگی به شکلی پیچیده با مجموعه وسیع تری از تفاوت‌های قدرت مرتبط‌اند که به جنسیت فرد، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، رجحان جنسی، سن، توانایی یا عدم توانایی، مذهب، قومیت، میراث بومی و ملیت فرد در موقعیت‌های اجتماعی مختلف بستگی دارد (مک داوول و فنگ^۴، ۲۰۰۷).

روابط اجتماعی در سطح روانی- شناختی نیازمند این است که هر همسر نسبت به

1. Power.
2. Mahoney, A. R..
3. Huenergardt, D
4. McDowell, T. M., & Fang, S. S.

نفوذ و تأثیر دیگری تغییرپذیر باشد (پارگز^۱، ۲۰۰۹). پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند که وقتی زوجها قادر باشند به همدیگر توجه کنند و به شکل مناسبی به همدیگر پاسخ دهند، همچنین با هیجانات همدیگر هماهنگ شوند و تأثیراتی که بر هیجانات هم می‌گذارند را بپذیرند، رابطه شان بهتر می‌شود (گاتمن^۲، ۲۰۱۱؛ گرین برگ و گلد منف^۳، ۲۰۰۸؛ میرگین و کاردوا^۴، ۲۰۰۷). اما اگر قدرت تأثیر گذاشتن زوجها بر همدیگر متقابل نباشد، قابلیت‌های بنیادی رابطه موثر بی نتیجه می‌ماند (جانانان^۵ و نادسون-مارتین، ۲۰۱۲).

قدرت به توانایی تحت تأثیر قرار دادن دیگران تعبیر می‌شود که فرایندی دینامیک بین مردم است. توازن قدرت نشان می‌دهد که: «کدام یک از زوجها به رابطه شان بیشتر توجه می‌کند؟ کدام یک از زوجها حس می‌کند مستحق بیان نیازهایش است یا اینکه نیاز دارد خواسته‌هایش برآورده شوند؟ کدام یک از زوجها خود را با دیگری وفق می‌دهد؟ کدام یک از زوجها مسئول مراقبت از دیگری است؟» (نادسون-مارتین، ۲۰۱۳). افرادی که در موقعیت‌های قدرتمند قرار دارند ممکن است آگاه نباشند از اینکه چگونه با دیگران وفق می‌یابند و لزوماً احساس قدرتمندی نمی‌کنند همینطور کسی که در رابطه زوجی قدرت کمتری دارد ناخودآگاه تمایل دارد تا خود را با دیگری وفق دهد (کیمل^۶، ۲۰۱۱).

در روابط زوجها تفاوت‌های قدرت که به فرایندهای جنسیتی اجتماعی مرتبط اند، به سختی قابل تشخیص و تغییر هستند (چن فنگ و گالیک^۷، ۲۰۱۵). هر چند که دست یابی به منابع مالی و دیگر منابع قدرت مثل پرستیژ اجتماعی برپویای‌های روابط

1. Porges, S. W.
2. Gottman, J. M.
3. Greenberg, L. S., & Goldman, R. N.
4. Mirgain, S. A., & Cordova, J. V.
5. Jonathan, N.
6. Kimmel, M.
7. ChenFeng, J. L., & Galick, A.

زناشویی تأثیرمی‌گذارند، بعضی از تحقیقات نشان می‌دهند که در روابط زناشویی این منابع اغلب به جنسیت زوج‌ها مرتبط نمی‌شوند. تیچنور^۱ (۲۰۰۵) بیان کرد که در روابط زناشویی که زنان بیشتر از همسرشان درآمد دارند، هر دو نفرشان (زن و مرد) کارهایی را انجام می‌دهند تا جنبه‌های مهم و کلیدی قدرت مردانه و امنیت رابطه زوجی حفظ بماند. به طور مشابه، استاچل^۲ (۲۰۱۳) هیچ موردی پیدا نکرد که در آن پزشکان زن از قدرت بیشتر خود در برابر همسران شان استفاده کرده باشند، درحالی که بسیاری از پزشکان مرد چنین قدرت طلبی را اعمال کرده بودند.

الدریگ^۳ (۱۹۹۰) معتقد است که رابطه زوج‌های سنتی مردان را در موقعیتی بالاتر از زنان قرار می‌دهد و اگر تلاشی برای تغییر و برابری صورت گیرد اغلب با رفتارهای کناره‌گیری از طرف مرد همراه می‌شود، زیرا تغییر و برابری باعث می‌شود روابط زوجی از ساختار ازدواج سنتی فاصله بگیرند. لذا در این دیدگاه "قدرت" و "ساختار"^۴ مورد تأکید هستند. واستون^۵ (۲۰۱۴) به ساختار اجتماعی موثر در روابط زن و شوهر اشاره می‌کند، که پدید آمدن چرخه «قدرت» و «ساختار» را نتیجه «قدرت جنسیت محوری»^۶ می‌دانند. گاتمن (۱۹۹۹) اعتقاد دارد این چرخه با ساختار موجود در روابط زوج‌ها و میزان توازن قدرت میان آنها با احساس امنیت از طرف زوج‌ها نسبت به رابطه شان، ارتباط دارد. امروزه رابطه زوج‌ها تحت تأثیر عوامل اجتماعی و کسب قدرت بیشتر از طرف هریک از زوج‌ها قرار گرفته است و هریک از زوج‌ها به دنبال ثبت قدرت خود در رابطه می‌باشند که این خود عامل مهمی در ایجاد عدم ثبات و امنیت خانواده می‌باشد. در این پژوهش سعی بر آن شد تا عوامل موثر بر قدرت طلبی بیمارگون و چگونگی درمان رابطه درمانی اجتماعی بررسی شود.

1. Tichenor, V. J.
2. Stuchell, S.
3. Eldridge, N. S.
4. structure.
5. Waston, L.
6. Gender-based power.

روش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش پدیدارشناسی انجام شد. این روش خود به دو روش عمده توصیفی و تفسیری تقسیم می‌شود. از آنجا که روش پدیدارشناسی تفسیری به دنبال شناخت الگوهایی در داده است که در چارچوبی نظری قرار می‌گیرند، لذا در این پژوهش نیز به منظور درک آسیب‌های قدرت‌طلبی در روابط زوج‌ها از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد.

در ابتدا با مرور ادبیات پژوهش، سوالات مصاحبه نیمه ساختار یافته^۱ تدوین شد؛ به نحوی که بتوان با صحت محتوا و کفایت سوال‌ها، عوامل موثر بر قدرت‌طلبی بیمارگون زوج‌ها از نظر متخصصان خانواده را جویا شد. توالی پرسش‌ها برای همه شرکت‌کنندگان یکسان نبود و به فرایند مصاحبه و پاسخ هریک از مشارکت‌کنندگان بستگی داشت. در عین حال راهنمای مصاحبه به پژوهشگران این اطمینان را می‌داد که انواع مشابهی از داده‌ها را از همه آگاهی‌دهندگان گردآوری کند (هومن، ۱۳۹۱). این نوع مصاحبه، در عین تمرکز بر موضوع پژوهش، با دارا بودن انعطاف‌پذیری لازم به مصاحبه‌شوندگان امکان می‌دهد به جنبه‌هایی از موضوع بپردازند که از دیدگاه آنها دارای اهمیت است (حریری، ۱۳۹۰). پس از آن جلسات مصاحبه با متخصصان خانواده که به صورت نمونه‌گیری هدفمند^۲ انتخاب شده بودند برگزار گردید. در نمونه‌گیری هدفمند، پژوهشگر عمداً به انتخاب افرادی اقدام می‌کند که تأمین‌کننده اطلاعات مهمی هستند و مهم‌ترین اصل، انتخاب افرادی است که بتوانند اطلاعات مورد نیاز برای پاسخگویی به سوالات پژوهش را فراهم آورند (مکس ول^۳، ۱۹۹۶). جامعه آماری پژوهش کلیه متخصصان خانواده و ازدواج در شهرهای اصفهان و شهرکرد بودند که دارای مدرک دکترای تخصصی در یکی از گرایش‌های مشاوره یا روان‌شناسی بودند و حداقل پنج سال سابقه کار با زوج‌ها و

1. Semi structured
2. Purposeful sampling
3. Maxwell, J.A.

خانواده‌ها داشتند و همچنین با موضوع قدرت طلبی در روابط زوج‌ها کار کرده باشند، انجام شد. مصاحبه‌ها با تعیین وقت قبلی و در محل کار متخصصان صورت انجام می‌شد.

نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت هدفمند و از نوع نمونه‌گیری همگون بود. نمونه همگون شامل گروهی است که دارای ویژگی‌های مشابهی هستند و زمانی مفید است که بخواهیم گروه خاصی، مانند مصاحبه با متخصصان یک زمینه یا اعضای ممتاز یک گروه را مشاهده یا مصاحبه کنیم (بری و لاورنس^۱، ۲۰۱۳).

برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه از روش تحلیل موضوعی یا تحلیل تماتیک^۲ که در پدیدارشناسی مرسوم است استفاده شد. تحلیل موضوعی عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به یک سنخ شناسی تحلیل دست می‌یابد. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده است. تحلیل موضوعی تقریباً در همه روش‌های تحلیل داده‌های کیفی که به طبقه بندی، شاخص بندی و سنخ بندی داده‌ها اشاره دارد، بکار می‌رود. از تحلیل موضوعی، نسخه‌های متعددی وجود دارد. در این پژوهش از روش دیپوی و گیتلین^۳ (۱۹۹۳) که نسخه طبیعت‌گرا از تحلیل موضوعی را ارائه دادند، استفاده شد. این روش شامل دو مرحله است که در مرحله اول شامل چهار زیر مرحله می‌باشد که می‌تواند به صورت همزمان هم صورت گیرد. این زیر مراحل عبارتند از: (۱) درگیری در تفکر قیاسی - استقرایی به طور همزمان، (۲) ساخت و تدوین مقوله‌ها: این مقوله‌ها از طریق فرآیند کدگذاری متعارف ساخته می‌شود. در ابتدا مفاهیم اولیه و سپس مقوله‌های اساسی (کدبندی متمرکز) شکل می‌گیرند. (۳) گروه بندی مقوله‌ها در سطح بالاتر از انتزاع: مقوله‌ها را می‌توان مجدداً بر اساس منطق مقایسه‌ای و معنایی به

1. Barry, R.A., Lawrence, E.
2. thematic analysis
3. DePoy, E., Gitlin, L.N.

سطح بالاتر از انتزاع ارتقا داد. ۴) کشف معنایی و تم‌های زیرین. مرحله دوم نسخه طبیعت‌گرایی تحلیل موضوعی به آماده کردن گزارش تحقیق اختصاص دارد (زارعی، ۱۳۹۵) که در بخش بحث و نتیجه‌گیری به آن پرداخته شد.

به منظور صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از چهار شاخص اعتبار گوبا و لینکلن^۱ (۱۹۸۹) استفاده شد برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل، هر مصاحبه دوباره به متخصصین شرکت کننده بازگشت داده شد تا صحت و سقم مطالب تایید و تغییرات لازم اعمال شد. جهت تضمین قابلیت تصدیق سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرآیندهای جمع‌آوری اطلاعات دخالت ندهد. جهت تصدیق قابلیت اطمینان و کفایت، از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص استفاده شد و متن مصاحبه جهت بررسی کد گذاری‌ها به اساتید و یک متخصص پژوهش کیفی داده شد.

شیوه جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش حاضر از نوع مصاحبه نیمه ساختار یافته است که با استفاده از "راهنمای مصاحبه" صورت می‌گیرد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع یا ناهمگونی است. در این راهبرد، محقق با شناسایی افرادی که دارای اطلاعات مرتبط با موضوع تحقیق هستند و اصطلاحاً مطلعین^۲ نامیده می‌شوند، آغاز می‌کند و سپس طیف وسیعی از افراد مشابه به طور هدفمند انتخاب می‌شوند، به شیوه‌ای که همه انواع افراد در امتداد یا بر حسب یک یا چند بعد در تحقیق وارد شوند. یکی از دلایل استفاده از این روش آن است که کسی مدعی نشود محقق انواع خاصی از موارد را در نظر نگرفته است. فرایند نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی معمولاً تا زمانی ادامه می‌یابد که مصاحبه‌های جدید، اطلاعات بیشتری به موارد قبلی اضافه نکنند و محقق شاهد تکرار الگوهای داده‌ای باشد. (ناصری و کیانپور، ۱۳۹۴). در پژوهم حاضر، ۱۰ تن از متخصصین مشاوره خانواده و روان‌شناسی در

1. Guba, E.G., Lincoln, Y.S.

2. Informant.

نمونه وارد شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند و تا مرحله اشباع سوالات مصاحبه ادامه یافت. سوالات دموگرافیک معمول در ابتدا پرسیده شد و بعد سوالات با یک سوال کلی باز "از نظر شما قدرت طلبی بیمارگونه در روابط زوج‌ها چگونه است؟" آغاز و سپس ترتیب سوالات با توجه به شرایط مصاحبه شونده و روند مصاحبه، انتخاب، محدود یا گسترش پیدا کردند. سوالات طوری طراحی شده بود که بیشترین اطلاعات را از متخصصین به دست و در جاهایی که نیاز به توضیح و روشن سازی بود از متخصصین خواسته می شد تا مثال‌های بیشتری را بیاورند. مصاحبه تا رسیدن به غنای لازم و اشباع اطلاعات ادامه یافت؛ به این معنا که با ادامه مصاحبه، اطلاعات جدیدی به داده‌ها اضافه نمی شد. بعد از انجام مصاحبه، ابتدا آن‌ها را با دقت گوش داده و بعد از به دست آوردن دید کلی نسبت به آن‌ها، تمام مصاحبه‌ها به صورت کامل مکتوب گردید. سپس متن مکتوب مصاحبه‌ها خوانده شد، جملات و عبارات مهم تعیین و کدها براساس واحدهای معنا از توضیحات متخصصین کشف شد. سپس براساس شباهت، کدها ادغام و دسته بندی گردید. این روند ادامه یافت تا کدهای اولیه، مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی، مشخص شد.

پس از اخذ نوبت قبلی با متخصصین مشاوره و روان شناسی و توضیح اهداف پژوهش، مصاحبه‌های رو در رو در اتاق کار مشاور در شهر اصفهان و شهرکرد انجام شد. مصاحبه‌ها با دستگاه ضبط دیجیتال ضبط گردید و زمان آن بین ۶۰-۱۰۰ دقیقه بود.

برای اعتبار سنجی یافته‌ها و بررسی اعتبار کدگذاری از روش پیشنهادی Guba استفاده کردیم. روش گوبا در چهار محور ارزش واقعی، کاربردی بودن، تداوم و مبتنی بر واقعیت بودن ریشه دارد (هالووی و فرشاتر، ۲۰۰۷). در این پژوهش برای تعیین ارزش واقعی بودن، پس از تدوین مدل استخراج شده مجدداً به متخصصان مراجعه شد و آنها مدل مذکور را مورد تأیید قرار دادند و بدین ترتیب ارزش واقعی پژوهش محقق گردید. برای

کاربردی بودن مدل، با سه متخصص جدید مصاحبه به عمل آمد که مطالب قبلی تکرار شد و یافته جدیدی به دست نیامد. برای تعیین ثبات و تداوم نیز سوالات مشابه در قالب‌های متفاوت مطرح گردید که متخصصان پاسخ‌های همسان و غیرمتناقضی به این سوال‌ها دادند. جهت اثبات مبتنی بر واقعیت بودن پژوهش نیز از متخصص دیگری خواسته شد تا عمل کدگذاری را از نوانجام دهد که بدین ترتیب مشخص شد که پژوهش فاقد هرگونه تعصبی است چرا که یافته جدیدی به دست نیامد. همچنین به منظور بررسی صحت محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته و مفاهیم استخراج شده و همچنین بررسی ثبات مفاهیم، با سه نفر از مصاحبه شدگان مجدداً مصاحبه کردیم و در طی آن مراتب مذکور تکرار گردید و یافته جدیدی به دست نیامد. بدین ترتیب با توجه به اینکه در مراحل مختلف اعتباریابی پژوهش، یافته جدیدی به دست نیامد، می‌توان گفت که کدگذاری‌ها، نتایج استخراج شده و مدل تدوین شده تا حد زیادی قابل اطمینان هستند.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش از متخصصانی که مشخصات آنها در جدول ۱ ارایه گردیده، حاصل شد.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی متخصصان خانواده

کد	جنس	سن (حدود)	رشته تحصیلی	میزان تحصیلات	محل کار
۱	زن	۴۵	مشاوره خانواده	دکترای	اصفهان
۲	مرد	۴۴	مشاوره	دکتری	شهرکرد
۳	مرد	۵۰	مشاوره خانواده	دکتری	اصفهان
۴	مرد	۵۲	پزشکی اجتماعی - خانواده	دکتری	اصفهان

کد	جنس	سن (حدود)	رشته تحصیلی	میزان تحصیلات	محل کار
۵	زن	۵۰	روان شناسی	دکتری	اصفهان
۶	مرد	۳۲	روان شناسی	دکتری	شهرکرد
۷	زن	۳۲	مشاوره خانواده	دکتری	اصفهان
۸	زن	۶۰	جامعه شناسی	دکتری	اصفهان
۹	مرد	۴۴	مشاوره خانواده	دکتری	شهرکرد
۱۰	زن	۳۸	مشاوره خانواده	دکتری	اصفهان

جهت بررسی محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته در سطح تحلیل خرد و استخراج مفاهیم اولیه و نظم دهی مفهومی از روش کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی استفاده شد. جدول ۲ کدهای استخراج شده را نشان می‌دهد.

جدول ۲. ویژگی‌های زوج‌های قدرت طلب و آسیب‌های آن

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
	ویژگی‌های شخصیتی	داشتن ویژگی شخصیت خودشیفته
		تیپ شخصیتی منفعل - مهاجم
		تیپ شخصیتی سلطه طلب در مقیاس کتل
		اعمال قدرت شخصیت‌های خودشیفته و نمایشی
		اعمال قدرت در رابطه شخصیت‌های سلطه گر
ویژگی‌های زوج‌ها در قدرت طلبی	تصمیم‌گیری‌های مشترک	برنامه ریزی برای زندگی مشترک
		تصمیم‌گیری برای مخارج زندگی
		خرید وسایل منزل
		تصمیم‌گیری برای رفت و آمدهای خانوادگی
		برنامه ریزی‌های لحظه ای
بی‌تصمیمی		عدم رشد و بلوغ فکری
		عدم کفایت لازم در همسر داری
		عدم رسمیت موضوع تصمیم‌گیری میان زوج‌ها
		نبود مرجع قدرت و بلا تکلیفی در خانواده

مفاهیم اولیه	مضامین فرعی	مضامین اصلی
قدرت به صورت گه گاهی می چرخد		
زوج قدرت دارد اما اعمال قدرت نمی‌کنند		
خانواده‌های سهل‌انگار		
زمان رابطه		
چگونه محبت ابراز کردن		
چه کسی سرد مزاج است در رابطه جنسی		
بدست آوردن امتیاز و قدرت بیشتر با استفاده از مسائل جنسی	مسائل جنسی	
عدم برقراری رابطه جنسی تا رسیدن به خواسته		
کم کردن رابطه و یا محدود کردن آن برای اعمال نفوذ در زنان		
جنگ قدرت زیاد در پنج سال اول زندگی		
تعدیل اعمال قدرت در مراحل گذار خانواده از بحران‌ها		
قدرت طلبی زوج‌ها روی محور U	چرخه زندگی	
اعتماد بیشتر زوج‌ها در طول گذار از مراحل زندگی		
قدرت بیشتر مرد در اوایل زندگی		
اعمال قدرت و نفوذ بیشتر زنان به مرور زمان		
زنان هم‌زمان قدرت مرد را خواهند و در عین حال آن را سرکوب می‌کنند		
احساس نیاز به حمایت و تایید همسر و فاصله گرفتن از همسر برای کسب استقلال	دوسوگرایی زنان	
تلاش برای کسب قدرت و شکایت از عدم توجه همسر		
نیاز به حمایت مالی همسر و احساس انزجار از گرفتن حمایت از همسر		
نبود الگوی مناسب برای قدرت		
انتظار از هر زوج برای ایفای نقشی خاص در فرهنگ هر جامعه	نقش‌پذیری زوج‌ها	
مکملیت همسر سلطه جو و سلطه پذیر در گذر زمان		

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
		یادگیری چگونه مکمل هم شدن در طول دوره زندگی برعهده گرفتن نقشی میان زوج‌ها با توجه به نقش‌های سنتی و تفکرات سنتی
		کم رنگ شدن نقش‌های سنتی به خاطر اطلاعات موجود در جامعه
	فرهنگ و آداب و رسوم	مشخص شدن ابزار قدرت طلبی در خرده فرهنگ‌های جامعه
		نابرابری قدرت بیشتر در سطح بالا و پایین
		تفاوت دیدگاه‌ها در میان خانواده‌های سنتی و مدرن
		وجود آداب و رسومات خاص برای تشکیل خانواده
		انتظارات جامعه از زوج‌ها برای حفظ آداب و رسوم
		اعمال شرعی و انجام واجبات
		چگونه یاددهی مسائل شرعی به فرزندان
عوامل زمینه‌ای	مسائل ارزشی	برگزاری مراسم‌های مذهبی
		تفاوت دیدگاه‌های مذهبی
		شست‌ها و مهمانی‌های خانوادگی
خانواده اصلی		چگونگی اجازه اظهار نظر در مسائل زوج‌ها به خانواده‌ها
		رفت و آمد با خانواده همسر
		شرکت در مراسم‌ها و جشن‌های خانوادگی
		رفت و آمد با اقوام درجه دوم و دوستان خانوادگی
		چگونه صحبت کردن در مورد مسائل خود با خانواده اصلی

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، در نتیجه تحلیل مضمون مصاحبه‌های صورت گرفته با مشارکت کنندگان در مرحله کدگذاری اولیه ۹۰ کد اولیه، در مرحله دوم ۱۱ مقوله فرعی و در نهایت ۳ مقوله اصلی استخراج گردید. مقوله‌های اصلی عبارت بودند از ۱- ویژگی‌های زوج‌ها در قدرت طلبی که شامل مقوله‌های

فرعی: ویژگی‌های شخصیتی، تصمیم‌گیری‌های مشترک و بی‌تصمیمی است. ۲- عوامل زمینه‌ای که شامل مقوله‌های فرعی: فرهنگ و آداب و رسوم، مسائل ارزشی و خانواده اصلی است. ۳- عوامل ارتباطی که شامل مقوله‌های فرعی: مسائل جنسی، دوسوگرایی زنان، نقش‌پذیری زوجها و چرخه زندگی است. در ادامه به معرفی بیشتر مضامین اصلی پرداخته می‌شود.

الف) ویژگی‌های زوجها در قدرت‌طلبی: نتایج نشان داد که افراد در قدرت‌طلبی موضع‌های مختلفی دارند. از بین ۵۴ مفهوم اولیه استخراج شده از مصاحبه با متخصصان خانواده درمانی در مورد چگونگی قدرت‌طلبی در زوجها، ۱۷ مفهوم به بعد ویژگی‌های زوجها در قدرت‌طلبی تعلق گرفت که در ۳ مضمون فرعی طبقه‌بندی شد. مضامین فرعی این مقوله عبارت است از ۱- ویژگی‌های شخصیتی، ۲- تصمیم‌گیری‌های مشترک و ۳- بی‌تصمیمی که هر کدام از این مضامین فرعی از مفاهیم اولیه دیگری شکل گرفته است. در ادامه به معرفی بیشتر این یافته‌ها پرداخته می‌شود.

ویژگی‌های شخصیتی: افرادی که دارای ویژگی‌های شخصیتی خاصی هستند مثل اختلال شخصیتی خودشیفته، شخصیت منفعل مهاجم و شخصیت‌های سلطه‌گر در ارتباطات فردی و زوجی شان تلاش می‌کنند تا قدرت اول رابطه باشند. این افراد با توجه به ویژگی‌های شخصیتی شان در ارتباط با همسر سلطه‌گر هستند و معمولاً همسرانی را انتخاب می‌کنند که سلطه‌پذیر باشند. در این زمینه یکی از متخصصان اشاره می‌کند: "افراد خودشیفته به دنبال همسری هستند که آنان را ستایش کنند و بدون چون و چرا تمام تصمیمات آنان را بپذیرند" (متخصص شماره ۴).

تصمیم‌گیری‌های مشترک: وقتی صحبت از قدرت‌طلبی در رابطه زوجی می‌شود اصلی‌ترین موضوع چگونگی تصمیم‌گیری است و اینکه چه کسی در تصمیم‌گیری حرف اول را می‌زند. تصمیم‌گیری‌های که یک نفر فقط به خواسته‌ها و نیازهای خودش اعمال شود و بدون توجه به نیازهای همسر تلاش کند تا همسر را با خواسته خود همراه کند

باعث می‌شود تا به تدریج رابطه زوجی یک طرفه شود و نارضایتی زناشویی از این نوع تصمیم‌گیری‌های یک طرفه بالا رود. در این زمینه یکی از متخصصان اشاره می‌کند: "افراد قدرت طلب به دنبال رسیدن به خواسته‌های فردی شان هستند و معمولاً با روش‌های مختلف سعی می‌کنند تصمیمات خودشان را اعمال کنند حتی اگر تصمیمات همسرشان مناسب‌تر باشد و از این موضع آگاه باشند" (متخصص شماره ۲).

بی تصمیمی: جوانان امروزی به خانواده‌های اصلی خود وابسته هستند و خانواده‌ها برای فرزندان‌شان همه چیز فراهم می‌کنند و حتی در ازدواج و فرزند داری خانواده‌های اصلی تلاش می‌کنند تا به جای فرزندان‌شان تصمیم بگیرند و به زندگی آنان سرو سامان بدهند، بنابراین آنچه که در بین زوج‌های جوان رایج است بی تصمیمی و عدم مسئولیت‌پذیری است که بعد از ازدواج متوجه دچار بی تصمیمی می‌شوند و نمی‌توانند مقتدارانه برای زندگی مشترک تصمیم‌گیری کنند. در این زمینه یکی از متخصصان اشاره می‌کند: "آنچه که در رابطه زوجی امروزه زیاد دیده می‌شود و بی تصمیمی است، آنچه بدتر از قدرت طلبی است بی تصمیمی است که خانواده را دچار هرج و مرج می‌کند و فرزندان این خانواده والدین مناسب و مقتدری نخواهند داشت" (متخصص شماره ۸).

ب) عوامل ارتباطی: از بین ۵۴ مفهوم اولیه استخراج شد از مصاحبه با متخصصان خانواده درمانی در مورد قدرت طلبی در رابطه زوج‌ها، ۲۱ مفهوم به بعد «عوامل ارتباطی» تعلق گرفت. این عوامل در ارتباط با موقعیت‌های است که افراد تلاش می‌کنند تا با استفاده از موقعیت‌ها اعمال قدرت کنند. مضامین فرعی مقوله عوامل ارتباطی عبارت بود از: ۱- مسائل جنسی، ۲- چرخه زندگی، ۳- دوسوگرایی زنان و ۴- نقش‌پذیری زوج‌ها، که هر کدام از این مضامین فرعی از مفاهیم اولیه دیگری شکل گرفته است. در ادامه به معرفی بیشتر این یافته‌ها پرداخته می‌شود.

مسائل جنسی: همسر کمتر قدرتمند (که معمولاً زنان هستند) تلاش می‌کند تا با در دست گرفتن مسائل جنسی همسر را به سمت برآورده شدن خواسته‌های خود ترغیب

کند. وقتی زنان قدرت کمی در رابطه زوجی خود شان دارند و معمولاً آنچه در یک رابطه زوجی اتفاق می‌افتد خواسته‌ها و نیازهای مردان است، زنان تلاش می‌کنند تا با در دست گرفتن مسائل جنسی همسر را وادار به انجام خواسته‌ها کنند. در این زمینه یکی از متخصصان اشاره می‌کند: «رابطه جنسی موضوع کشمکش بین زوج‌ها قدرت می‌شود، چراکه در خانواده‌هایی که مردسالاری است و زن هیچ قدرتی ندارد تلاش می‌کند تا با عشوهری زنانه خواسته‌هایش را پیش ببرد» (متخصص شماره ۳).

چرخه زندگی: در طول زندگی زوجی قدرت گاهی در دست مرد و گاهی در زن است. اوایل ازدواج قدرت مرد بیشتر است، اما به تدریج زنان قدرت بیشتری در دست می‌گیرند مخصوصاً زمانی که فرزند به خانواده اضافه می‌شود زن بیشتر در تصمیمات خانواده نقش دارد، اما زمانی که فرزندان بزرگ می‌شوند و زمان رفتن از خانواده می‌شود قدرت مرد بیشتر می‌شود و تصمیمات مهم در مورد خانواده و فرزندان را مرد اتخاذ می‌کند. در این زمینه یکی از متخصصان بیان می‌کند: «قدرت در چرخه زندگی شکل U دارد، به این معنی که در ابتدا مرد قدرت بیشتری دارد و بعد از تولد فرزندان زن قدرت بیشتری پیدا می‌کند و زمانی که فرزندان به سن جوانی رسیدند مرد دوباره قدرت بیشتری پیدا می‌کند» (متخصص شماره ۷).

دوسوگرایی زنان: زنان خواهان قدرت و بدست آوردن استقلال هستند و در طول تاریخ تلاش‌های فراوانی در این زمینه شده است که زنان بتوانند از نظر تحصیلات و اقتصادی به استقلال دلخواه خود دست پیدا کنند، اما بعد از اینکه یک زن به استقلال دست پیدا کرد دچار تناقض در مورد داشتن استقلال و وابستگی به همسر می‌شوند چراکه از یک طرف برای بدست آوردن قدرت تلاش کرده‌اند و از طرف دیگر بخاطر حس لطافت زنان می‌خواهند که مورد حمایت همسرشان قرار گیرند. در این زمینه یکی از متخصصان بیان می‌کند: «زنان امروزه بین رسیدن به استقلال مالی و حمایت عاطفی و مالی از طرف همسرانشان مانده‌اند، چراکه مردان وقتی می‌بینند همسرشان نیاز مالی

ندارند حمایت مالی شان را کم می‌کنند و این رفتار مردان باعث می‌شود که زنان احساس کنند دیگر برای همسرشان ارزشمند نیستند و علاقه‌ای به آنان ندارد» (متخصص شماره ۱).

نقش‌پذیری زوجها: در جامعه سنتی از زوجها انتظار می‌رود که بنا بر جنسیت شان نقش خاصی را ایفا کنند، مثلاً مرد وظیفه دارد بیرون از خانه کار کند و نان آور خانه باشد و زن باید نقش خانه داری و مادری را بر عهده بگیرد. تا زمانی که این نقش‌ها رعایت شوند زوجها تعارضات کمی دارند اما زمانی که جامعه از سنتی به سمت مدرن شدن در حرکت باشد این نقش‌های سنتی در میان زوجها تغییر یافته شده نیست و آنچه که باعث تعارضات و اختلافات زناشویی می‌شود تلاش برای تغییر و نگهداشتن این نقش‌ها است. در این زمینه یکی از متخصصان اشاره می‌کند: «نقش‌پذیری جنسیتی در جامعه مرد سالاری بسیار رواج دارد چرا که در این جوامع زنان و مردان نقش‌های خاصی را باید ایفا کنند که تختی از این نقش‌ها می‌تواند مشکلات زیادی را پیش بینی کند» (متخصص شماره ۲).

ج) عوامل زمینه‌ای: از بین ۵۴ مفهوم اولیه استخراج شد از مصاحبه با متخصصان خانواده درمانی در مورد قدرت‌طلبی در رابطه زوجها، ۱۶ مفهوم به بعد «عوامل زمینه‌ای» تعلق گرفت. این عوامل در ارتباط با موقعیت‌های اجتماعی- فرهنگی است که افراد تلاش می‌کنند تا با استفاده از این موقعیت‌ها اعمال قدرت کنند. مضامین فرعی مقوله عوامل زمینه‌ای عبارت بود از: ۱- فرهنگ و آداب و رسوم، ۲- مسائل ارزشی، ۳- خانواده اصلی، که هر کدام از این مضامین فرعی از مفاهیم اولیه دیگری شکل گرفته است. در ادامه به معرفی بیشتر این یافته‌ها پرداخته می‌شود.

فرهنگ و آداب و رسوم: قدرت یک مفهوم فرهنگی است که با آداب و رسومات یک جامعه عجین شده است. در جوامع سنتی آداب و رسومات، قدرت اول خانواده را به مرد واگذار می‌کند و از زن می‌خواهد تا پیرو قدرت و تصمیمات همسرش باشد. فرهنگ زیر بنایی یک جامعه با باورها و اعتقادات خاص آن جامعه شکل گرفته است که وجود یک

رسم و آیین را بهنجار می‌پندارد حتی اگر اشتباه باشد. در این زمینه یکی از متخصصان اشاره می‌کند: «در فرهنگ سنتی ایران آداب و رسوم زیادی در ازدواج وجود دارد که بافت زیربنایی این فرهنگ قدرت را حق مسلم مرد می‌داند، هرچند جامعه ما در حال گذار از سنتی به مدرن است اما هنوز آداب و رسوم مردسالاری در افکار عموم وجود دارد» (متخصص شماره ۷).

مسائل ارزشی: ارزش‌ها و اعتقادات افراد در راستای پیش برد اهدافشان آنان را یاری می‌کند. گاهی این ارزش‌ها قدرت را به مرد می‌دهند و حتی زنان نیز آن را پذیرفته‌اند. جامعه سنتی مذهبی ما مردسالاری را تایید می‌کند و مرد را قدرت اول خانواده می‌داند، و این اعتقاد در ارزش‌های مذهبی جامعه نهفته شده است. در این زمینه یکی از متخصصین بیان می‌کند: «اعتقادات مذهبی و ارزش‌های دینی در رابطه زوج‌ها تأثیر بسزای دارند، زوج‌هایی که اعتقادات مذهبی همسان دارند از کشمکش‌های قدرت پرهیز می‌کنند، چراکه افراد مذهبی بخاطر اعتقاد به خدا تلاش می‌کنند رابطه بهتری با همسر داشته باشند» (متخصص شماره ۲).

خانواده اصلی: خانواده‌های اصلی زوج‌ها در جامعه ایرانی تأثیر به‌سزایی در روابط زوج‌ها دارند. چند دهه قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده گسترده تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد، با این وجود هنوز خانواده‌های اصلی در روابط زوج‌ها تأثیر خاص خودشان را دارند چه بسا که پدرسالاری در خانواده اصلی دختر یا پسر حکم فرما باشد و بعد از ازدواج همچنان ادامه داشته باشد و از داماد یا عروس هم انتظار اطاعت برود. لازمه ایجاد رابطه سالم و برابر وجود زوج با مرزهای مشخص در ارتباط با خانواده اصلی می‌باشد. در این زمینه یکی از متخصصین بیان می‌کند: «خانواده‌های اصلی در زندگی مشترک فرزندانشان تسلط و قدرت دارند و زوج‌ها بنا به وابستگی عاطفی

و مالی که دارند همچنان تسلط خانواده اصلی شان را می‌پذیرند» (متخصص شماره ۶).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که قدرت طلبی در روابط زوج‌ها منجر به تعارضات و کشمکش‌های زیادی بین زوج‌ها می‌شوند که این تعارضات و کشمکش‌ها منجر به آسیب جدی به روابط زوج‌ها می‌شود (نادسون مارتین و همکاران، ۲۰۱۶؛ بخشی پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ ایمنی و همکاران ۱۳۹۴؛ نادسون مارتین و وارد، ۲۰۱۳). پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل موثر در تعدیل قدرت طلبی بیمارگون در رابطه زوجی و ایجاد امنیت بیشتر در خانواده صورت گرفت. تحلیل یافته‌ها منجر به تولید ۳ تم یا مضمون اصلی، ۱۰ مضمون فرعی و ۵۴ مفهوم اولیه گردید. که در ادامه به تبیین این یافته‌ها پرداخته می‌شود.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، یکی از ابعاد آسیب قدرت طلبی ویژگی‌های شخصیتی زوج‌ها می‌باشد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که شخصیت‌های قدرت طلب می‌توانند با ویژگی‌های همچون خودشیفتگی، شخصیت منفعل - مهاجم و سلطه طلب در صدد تحقق بخشیدن به خواسته‌ها و نیازهای فردی شان هستند. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های پیشین همسو می‌باشد، که در ادامه به تبیین برخی یافته‌ها بر اساس پیشینه پژوهشی پرداخته می‌شود. شخصیت قدرت طلب، شخصیتی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن است که برای رسیدن به احساس امنیت و قدرت، به دنبال آن است که نظم و انتظامی در جهان به وجود آورد (قاسمی و برندگی، ۱۳۹۰). اما آنچه باعث ایجاد نا امنی و تعارض در رابطه زوجی می‌شود وجود افرادی با ویژگی‌های قدرت طلبی بیمارگون است که سعی در کنترل و سلطه‌گری در رابطه زوجی خود دارند. به عبارتی دیگر شخصیت‌های قدرت طلب امنیت روانی اعضای خانواده را به خطر می‌اندازند و در پی سلطه‌گری خود نارضایتی زوجی را منجر میشوند. برای تعدیل قدرت طلبی شخصیت قدرت طلب نیاز به آگاهی زوج‌ها دارد که

وقتی زوجها بدانند نیازها و ویژگی‌های شخصیتی شان چه چیزی می‌باشد می‌توانند آگاهانه رابطه‌ای بهتر ایجاد کنند (کوک و نادسون مارتین، ۲۰۰۸).

قاسمی و برزنگی (۱۳۹۰) بیان کردند که شخصیت‌های قدرت طلب فراوانند و همه ما کم و بیش قدرت طلب هستیم و به طور آگاهانه یا ناآگاهانه، حیطه‌های سلطه جویی را از آغاز تا پایان زندگی مان دنبال می‌کنیم تا حیات واقعی مان را مخفی نموده و در این فرآیند، خود و هم‌نوعانمان را به سطح اشیاء تنزل دهیم تا بتوانیم بر آنها کنترل داشته باشیم. بنابراین اگر افراد آگاهانه از قدرت استفاده نکنند و به موقع از خواسته‌های قدرت طلبانه خودشان چشم پوشی نکنند رابطه‌های اجتماعی مخصوصاً رابطه زوجی دچار اختلال خواهد شد. امنیت خانواده در گروه چگونگی نحوه اعمال قدرت می‌باشد که در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام، رضایت زوجها و حتی خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد (مهدوی و خسرو شاهی، ۱۳۸۲).

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، یکی از آثار قدرت در روابط زوجها تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم زندگی است، در واقع وقتی می‌گوئیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است. اینکه زوجها بتوانند در زمینه‌ای مختلف مثل هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان به نتیجه مشترکی برسند احساس رضایت از زندگی زناشویی بالا می‌رود اما اگر همیشه یکی از زوجها بخواهد حرف آخر را بزند آنچه که اتفاق می‌افتد نارضایتی زوجها دیگر از نداشتن حق تصمیم در زندگی زوجی می‌باشد (فرانکس^۱، ۱۹۷۲ و بلاد^۲، ۱۹۶۹). مهدوی و صبوری خسرو شاهی (۱۳۸۲) ساختار قدرت و حوزه‌های تصمیم‌گیری را اندازه‌گیری کردند. یافته‌ها نشان داد که در روابط اجتماعی قدرت تصمیم‌گیری بین زن و مرد تقسیم شده است و بیشتر شیوه‌ی مجاب‌سازی در شیوه‌های اعمال قدرت غالب است. معمولاً در خانواده

1. Franks, D.D.

2. Blood, R.

آنچه بیشتر از وجود یک همسر قدرت طلب موجب آسیب می شود وجود بی تصمیمی و عدم قدرت در زوجها است که منجر به آسیب بدتری می شود (بوئن، ۱۹۶۴). این افراد نمی توانند تصمیم مهمی را اخذ کنند و یا اینکه روی تصمیم گرفته شده بمانند یا اصولاً افراد بی تصمیم چنان تصمیم گیری خود را کش می دهند که به مرحله بحرانی زندگی خود می رسند. افراد بی تصمیم در هر زمینه از زندگی خود نیاز به مشورت و صحبت با والد خود دارند که بیشترین کشمکش بر سر اینکه والد چه کسی چه چیزی گفته است را دارند و این افراد باعث به وجود آمدن اختلافات شدید خانوادگی می شوند که خانواده های اصلی خود را نیز درگیر می کنند (نادسون مارتین و همکاران، ۲۰۱۳).

در بعد عوامل ارتباطی در قدرت طلبی روابط زوجها چنین می توان تبیین نمود که قدرت در ارتباطات زوجی نهفته است و در بهترین حالت رابطه ای گاهی مرد قدرت بیشتری دارد و گاهی زن؛ زمان هایی هم که زوجها نیاز به هم فکری نیاز داشته باشند به یک تصمیم مشترک می رسند. اما زمانی که قدرت برابر وجود نداشته باشد ارتباط سالمی بین زوجها شکل نخواهد گرفت و زوجها تلاش می کنند تا از موقعیت های ارتباطی شان برای کسب قدرت نهایت استفاده را ببرند (مقدم و همکاران، ۲۰۰۹). در واقع مسائل مهم روابط زوجها خواستگاه قدرت طلبی زوجها می شود که یکی از این موقعیت ها مسائل جنسی است که این مسئله در زوج درمانی اهمیت زیادی دارد و بیشتر تعارضات زوجی به مسائل جنسی برمی گردد (امانی، ۱۳۹۴). بنابراین، وقتی رابطه زوجها تحت تأثیر قدرت طلبی بیمارگون زوجها قرار می گیرد، رابطه جنسی دست خوش یکه تازی زوج قدرت طلب می شود و با در دست گرفتن کم و کیف این رابطه می تواند همسر خود را تسلیم خواسته های جاه طلبانه خود کند (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۴). از آنجایی که بیشترین نارضایتی که زوجها از رابطه جنسی خود دارند به چگونگی قدرت خواهی یکی یا هر دو زوج بر میگردد لازم است درمانگران خانواده این امر را مورد توجه خود قرار دهند که با ایجاد برابری نسبی بین زوجها می تواند امنیت بیشتری را به رابطه زوجی برگرداند.

دوسوگرایی زمانی است که زن همچنان که خواستار قدرت بیشتری هست گرایش به

حمایت و قدرت همسرش را نیز دارد. معمولاً زنان از اینکه تحت حمایت همسرانشان باشند احساس بهتری دارند. در جامعه ما زن منبع احساس معرفی شده و مرد منبع حمایت وقتی زن احساس کند از نظر مالی و اقتصادی خودکفا شده نسبت به قدرت به دست آمد دچار دوگانگی می‌شود. جی هیلی^۱ (۱۹۹۸) معتقد است هر خانواده باید به مسئله سازماندهی در یک سلسله مراتب پردازد و باید قواعد و مراتب مربوط به اینکه چه کسی در پایگاه اولیه و چه کسی در پایگاه ثانویه قدرت است را مشخص کند. او معتقد است وقتی سلسله مراتب در خانواده به هم بخورد کشمکش بروز می‌کند که این کشمکش، تلاش برای یافتن تصریح مواضع قدرت در سلسله مراتب توصیف می‌شود (هی لی، ۱۹۹۸). با توجه به اینکه وجود قدرت طلبی در بین زوجها موجب بروز اختلافات و عدم رضایت زناشویی می‌شود، با این حال بر هم خوردن ترتیب سلسله مراتب قدرت در خانواده، موجب عامل بروز کشمکش و تنازع قدرت در خانواده می‌گردد (جی هیلی، ۱۳۷۵). مینوچین و جی هی لی، وجود سلسله مراتب روشن و صریح درون خانوادگی را از مسائل ضروری در کارآمدی خانواده می‌دانند (میلر^۲ و همکاران، ۲۰۰۸).

یکی دیگر از پیامدها و تجارب آسیب قدرت طلبی در عوامل زمینه‌ای است که ناشی از پیام‌ها و کلیشه‌های اجتماعی است که همه روزه افراد با آنها سروکار دارند و در روزمرگی‌های افراد بسیار دیده می‌شود. یکی از این عوامل نقش‌پذیری در روابط زوجی است که می‌توان روابط زوجی را به دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده که بر مبنای جنسیت و سن است را در نظر گرفت که مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است. نقش‌پذیری زوجها را پارسونز^۳ این گونه در نظر می‌گیرد که برای زن نقش رهبری عاطفی یا کارزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است. شوهر رهبر اصلی و مادر وظیفه حفظ وحدت و انسجام خانواده را برعهده دارد

1. Lee, H. J.
2. Miller, I. W.
3. Parsons.

(مهدوی و صبوروی خسروشاهی، ۱۳۸۲). در این حالت زوج‌ها می‌توانند نقش‌هایی برابر داشته باشند و هرکدام از ایفای نقش خود راضی باشند. زمانی رابطه به سمت نارضایتی می‌رود که یکی از زوج‌ها نقش بیشتری را برعهده بگیرد و از ایفای نقش همسر خود ممانعت به میان آورد. زو و شوچان (۲۰۰۲) رابطه بین منابع اقتصادی، اجتماعی، نقش‌پذیری جنسیتی و قدرت زناشویی را در تایوان مطالعه کردند. نتایج نشان داد که هر دو متغیر بر تعادل قدرت زناشویی موثر است. خون چمن (۱۳۷۷) در تحقیقی تأثیر نقش‌پذیری جنسیتی را در طبقات اجتماعی بر قدرت طلبی زوج‌ها نشان داد و نتایج نشان داد که زوج‌هایی که در طبقه پایین اجتماع هستند نسبت به سایر طبقات اجتماعی دارای روابطی نابرابر هستند. آن‌ها از یک ایدئولوژی جنسیتی سنتی تر نسبت به سایر طبقات برخوردارند. سکستون و پرلمن (۱۹۸۹) تئوری مبادله و نقش‌های جنسیتی و قدرت زناشویی را مطالعه کردند. بر مبنای نظریه مبادله‌ی اجتماعی، خانواده‌ها دارای منابع متفاوت و الگوی مبادله‌ی مختلف هستند و باید در ساختار قدرت متفاوت باشند. در خانواده‌های مورد تحقیق اعتقاد به برابری جنسیتی وجود داشت، بنابراین سوگیری‌های جنسیتی بر قدرت زناشویی تأثیر نداشت.

یکی دیگر از یافته‌های تحقیق حاضر تأثیر چرخه زندگی بر قدرت طلبی زوج‌ها در طول زندگی زناشویی است. آنچه که زوج‌ها در زندگی زوجی خود در طول زمان، انتقال‌ها و مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارند که باعث به وجود آمدن روابط جدید در بین زوج‌ها می‌شود، به بیان دیگر همانطور که خانواده‌ها در مسیر چرخه زندگی خانوادگی پیش می‌روند، روابط درونی شان تغییر می‌کند (کلاین و وایت^۱، ۱۹۹۶؛ مک کارتی^۲، ۲۰۰۶). در طی این مراحل انتقال‌ها و گذار از مرحله‌ای به مرحله بعد قدرت از مرد به زن و بالعکس تفویض می‌شود. آنچه که مورد توجه متخصصان خانواده است در ابتدای ازدواج قدرت در دست مرد خانواده قرار دارد و کم کم که اعتماد بین زوج‌ها به وجود آمد زن خانواده نیز

1. Klein, D.M. and White, J. M.

2. McCarthy, L.A

قدرت و جایگاه خاص خود را در خانواده به دست می‌آورد، در این حالت زوج‌ها به برابری نسبی می‌رسند، اما اگر همسر بیشتر از جایگاه خود قدرت را خواهان باشد امنیت و ثبات روانی خانواده مخدوش می‌شود شاید لازم است در ایجاد تعدیل قدرت زوج‌ها مراحل چرخه خانواده را مورد بررسی قرار دهیم.

خانواده‌های ایرانی با فرهنگ و آداب و رسوم خاص خود تشکیل می‌شود و با همین فرهنگ و رسوم خاص به حیات خود ادامه می‌دهد. فرهنگ و رسوم عامل اصلی حفظ خانواده‌ها هستند اما گاهی این رسوم می‌تواند با اعتقادات غلط همسو شود و به رابطه زوج‌ها لطمه وارد کند. سارو خانی (۱۳۸۴) بیان می‌کند که در جوامع سنتی مثل ایران فرهنگ و آداب و رسوم نقش مهمی در قدرت طلبی زوج‌ها دارند بعضی از اقوام قدرت را متعلق به مرد می‌دانند و در بعضی دیگر قدرت زن هم مورد تأیید است. آنچه اهمیت دارد این است که چگونه فرهنگ زوج‌ها بر روابط آنان اثر می‌گذارد و چگونه زوج‌ها فرهنگ خاصه را پذیرفته‌اند. شاید در جامعه‌ای که مردسالاری مورد تأیید است زن از پذیرش قدرت بیشتر ابا داشته باشد و هیچ‌گاه به سمت داشتن قدرت طلبی گام برندارد.

دیگریافته پژوهش مسائل ارزشی و اعتقادات زوج‌ها می‌باشد. جامعه ما یک جامعه مذهبی است و این مسئله را می‌توان در تمام ارزش‌ها، باورهای افراد جامعه مشاهده کرد. محققان معتقدند نگرش مذهبی می‌تواند در ارتباط زناشویی موثر باشد، زیرا مذهب شامل رهنمودهایی برای زندگی و ارائه دهنده باورها و ارزش‌هاست که این ویژگی‌ها می‌تواند زندگی زناشویی را متأثر سازد (قزلسفلو و همکاران، ۱۳۹۶). یکی از دلایلی که نشان می‌دهد مذهب و گرایش‌های ارزشی می‌تواند دیدگاه فکری زوج‌ها را تحت تأثیر قرار دهد این است که، احتمال اینکه زوج‌هایی که دیدگاه مذهبی و ارزشی نزدیکی دارند به نسبت زوج‌هایی که خط فکری متفاوتی دارند کمتر درگیر کشمکش قدرت قرار می‌گیرند و رابطه برابری را رقم خواهند زد.

خانواده‌های اصلی زوج‌ها در جامعه ایرانی تأثیر به‌سزایی در روابط زوج‌ها دارند. چند دهه قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده گسترده تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد، با این وجود هنوز خانواده‌های اصلی در روابط زوج‌ها تأثیر خاص خودشان را دارند چه بسا که پدرسالاری در خانواده اصلی دختر یا پسر حکم فرما باشد و بعد از ازدواج همچنان ادامه داشته باشد و از داماد یا عروس هم انتظار اطاعت برود. لازمه ایجاد رابطه سالم و برابر وجود زوج با مرزهای مشخص در ارتباط با خانواده اصلی می‌باشد. با این حال می‌توان گفت که قدرت جنسیتی پایدار است و درون هنجارها و نهادهای اجتماعی ساخته و تداوم می‌یابد. زنان و مردان برای زندگی، عشق و تشکیل خانواده تلاش می‌کنند و با خنثی کردن قدرت جنسیتی در جوامع در حال پیشرفت امروزی می‌توان شاهد شکل‌گیری رابطه‌ها و زندگی‌های سالم و بادوام‌تری بود (تشنان^۱، ۲۰۰۱).

پژوهش حاضر از طریق مصاحبه با متخصصان خانواده که مدت زیادی به زوج‌درمانی مشغول هستند، موجب شد تا پاسخگویان اطلاعات موثق‌تری را براساس فراخوانی دقیق تر تجارب خود و نیز تأثیرات تجربه شده از قدرت‌طلبی بر روابط زوجی را در اختیار پژوهشگر قرار دهند. از آنجایی که پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد کیفی صورت گرفته است، لذا شکاف موجود در پیشینه پژوهش را پرمی‌کند. این پژوهش پس درآمدی است برای ارائه رهنمودهای عملی برای کمک به تبدیل و تعدیل قدرت جنسیتی و کاهش تعارضات زناشویی به درمانگران و مراجعان می‌باشد و با بررسی عوامل قدرت‌طلبی زوج‌ها سعی در تبیین قدرت‌طلبی بیمارگونه زوج‌ها دارد.

محدودیت‌های پژوهش: از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر، انجام پژوهش شهر اصفهان و متخصصانی که با زوج‌های اصفهانی سروکار داشته‌اند می‌باشد. چراکه

1. Tshesane, M.

مسئله قدرت یک موضوع فرهنگی است و در همه شهرهای ایران فرهنگ خاصی وجود دارد، بنابراین لازم است که مسائل فرهنگی اقوام مختلف ایران مد نظر واقع شود. پیشنهادهای پژوهش: پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده جهت افزایش اعتبار یافته‌ها، داده‌ها از منابع دیگر (مثل قوم‌ها و فرهنگ‌های بومی که در مناطق مختلف ایران وجود دارد و متخصصان خانواده درمانگری که با فرهنگ و زمینه‌های اجتماعی قوم‌ها و مناطق مختلف آشنا هستند) نیز جمع‌آوری گردد.

تشکر و قدردانی

جا دارد از تمام متخصصان محترم که در انجام این پژوهش وقت گرانبهای خود را در اختیار پژوهشگر قرار دادند که انجام این پژوهش بدون همکاری آنها میسر نبود، تشکر و قدر دانی به عمل می‌آید.

منابع

- امانی، ر. (۱۳۹۴). مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده ۱۰(۳۲): ۴۱-۵۲.
- بخشی پور، م.، آقاجانی مرسا، ح. و کلدی، ع. ر. (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی توزیع قدرت متقارن و نامتقارن در خانواده و تأثیرات آن بر سبک زندگی زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تهران). فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران. ۸ (۲): ۲۰۹-۲۳۲.
- قاسمی، و. و برندگی، ب. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی شخصیت قدرت طلب. جامعه‌شناسی کاربردی. ۲۰(۴۳): ۲۳-۴۰.
- امینی، ی. (۱۳۹۶). بررسی شیوه‌های تصمیم‌گیری در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل و رابطه آن با اختلاف زناشویی زوج‌ها در شهرستان شوشتر. فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. ۱(۳۶): ۳۴-۴۹.
- ثنایی، ب. (۱۳۷۹). مقیاس سنجش خانواده‌ها و ازدواج. تهران، انتشارات: بعثت.
- حریری، ن. (۱۳۹۰). اصول و روش تحقیق کیفی. تهران. ایران: انتشارات دانشگاه آزاد.
- زارعی، س. (۱۳۹۵). تدوین ارزیابی اثربخشی الگوی مدیریت تعارض کار- خانواده مبتنی بر تجارب کارمندان مرد برافزایش رضایت از زندگی و اشتیاق شغلی آنان. رساله دکتری رشته مشاوره، دانشگاه علامه

طباطبائی.

- داودی، ز.، اعتمادی، ع.، بهرامی، ف. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر رویکرد کوتاه مدت راه حل- محور بر سازگاری زناشویی در زنان و مردان مستعد طلاق شهر اصفهان. *مجله اصول بهداشت روانی*. ۳ (۱۴): ۴۶-۶۲.
- ساروخانی، ب. (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، فصل نامه پژوهش زنان. ۳ (۲): ۲۳-۳۸.
- سفیری، خ. و آراسته، ر. (۱۳۸۶). بررسی رابطه ی سرمایه ی اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده. *مجله تحقیقات زنان*. ۱۰ (۲): ۴۴-۵۸.
- سلیمانی، م.، عظیمیان، ث.، نظری، ع. م. و زهراکار، ک. (۱۳۹۴). رابطه ساختار قدرت خانواده، تعارضات زناشویی و سلامت روان در مردان بازنشسته اداره آموزش و پرورش استان البرز. *فصلنامه سالمند*. ۴ (۱۰): ۳۱-۴۸.
- عنایت، ح. و سروش، م. (۱۳۸۸). میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره. *پژوهش زنان*. ۲ (۷): ۱۰۷-۱۲۴.
- قزلسفلو، م.، جزایری، ر. ا.، بهرامی، ف. و محمدی، ر. (۱۳۹۶). شناسایی عوامل موثر بر تعهد زناشویی از نظر زوج‌های ایرانی (یک مطالعه کیفی)، پژوهشهای مشاوره. ۶۳ (۱۶): ۷۸-۹۰.
- منصوریان، م. و ک؛ قادری، ف. (۱۳۸۱). عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده. *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. ۳۰ (۲): ۱۲۳-۱۳۶.
- مهدوی، م. ص. و خسروشاهی، ح. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، مطالعات زنان. ۲ (۱): ۱-۲.
- نور، ا. (۱۳۹۰). عوامل تحکیم و استحکام خانواده. فصل نامه ای در عرصه مطالعات زنان و خانواده. ۳ (۴): ۶۰-۸۱.
- هومن، ح. ا. (۱۳۹۱). راهنمای تحقیق کیفی. چاپ سوم. انتشارات سمت. تهران.
- هیللی، ج. (۱۳۷۵). *روان درمانی خانواده*. ترجمه باقر ثنائی. چاپ چهارم. تهران امیر کبیر.

- Barry, R.A., Lawrence, E. (2013). "Don't stand so close to me": An attachment perspective of disengagement and avoidance in marriage. *Journal of Family Psychology* ; 27(3): 484-494.
- Berg, B.L. (2004). *Qualitative research methods for the social sciences*. Boston: Pearson therapy: Common pitfalls and recommendations. In D. S. Shepard & M. Harway (Eds.).
- Blood, R. (1969). *Marriage*. The Free Press, New York.
- Chang, S. L. (2008). *Family background and marital satisfaction of newlyweds. Generational transmission of relationship interaction patterns*. Unpublished Master's Thesis, California State University.
- ChenFeng, J. L., & Galick, A. (2015). How gender discourses hijack couple therapy and how to avoid it. In C. Knudson-Martin, M. A. Wells, & S. K. Samman (Eds.), *Socio-emotional relationship therapy: Bridging emotion, societal context, and couple interaction* (pp. 41-52). New York, NY: Springer.

- Corbin, J., Strauss A.L. (2008) Basics of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory. New York, NY: Sage Publications, Inc.
- Conroy, A., (2013). Gender, Relationship Power, and HIV Testing in Rural Malawi. Psychology of Women Quarterly University of Colorado Denver, Department of Health and Behavioral Sciences, Denver. PhD Dissertation.
- Dickerson, V. (2013). Patriarchy, power, and privilege: A narrative/poststructural view of work with couples. *Family Process*, 52, 102–114.
- does it mean to be relational? A framework for assessment and practice. *Family Process*, 45, 391–405.
- DePoy, E., Gitlin, L.N. (1993). Introduction to Research: Multiple Strategies for Health and Human Services. St. Louis, Mosby.
- Eldridge, N. S., (1990). Correlates of relationship satisfaction in lesbian couples., 14, 43–62.
- Estrella, J., Kuhn, V. P., Freitas, C. J., & Wells, M. A. (2015). Expanding the lens: How SERT therapists develop interventions that address larger context. In C. Knudson-Martin, *Engaging men in couples therapy* (pp. 13–35). New York, NY: Routledge.
- Eldridge, N. S., & Gilbert, L. A. (1990). Correlates of relationship satisfaction in lesbian couples. *Psychology of Women Quarterly*, 14, 43–62.
- Franks, D.D. (1972). "Role-taking & Power in Social Psychology". American
- Gottman, J. M. (2011). The science of trust: Emotional attunement for couples. New York, NY: Guilford Press.
- Greenberg, L. S., & Goldman, R. N. (2008). Emotion-focused couples therapy: The dynamics of emotion, love, and power. Washington DC: American Psychological Association.
- Gross, C. A., & Hansen, N. E. (2000). Clarifying the experience of shame: The role of attachment style, gender, and investment in relatedness. *Personality and Individual Differences*, 28, 897–907.
- Guba, E.G., Lincoln, Y.S. (1989). Fourth generation evaluation. Newbury Park, CA and London: Sage Publications.
- Holloway, I., Freshwater, D. (2007). Qualitative research for nursing. Malden, MA: Willey-Blackwell.
- Jewkes, R., (2002). Intimate partner violence: causes and prevention. *Lancet* 359, 1423e1429. [http://dx.doi.org/10.1016/S0140-6736\(02\)08357-5](http://dx.doi.org/10.1016/S0140-6736(02)08357-5). Connell, R.W., 1987. Gender and Power. Stanford University Press, Stanford, CA.
- Jonathan, N., & Knudson-Martin, C. (2012). Building connection: Attunement and gender equality in heterosexual relationships. *Journal of Couple and Relationship Therapy*, 11, 95–111.
- Kimmel, M. (2011). *The gendered society* (4th ed.). New York, NY: Oxford University Press.
- Klein, D.M. and White, J. M. (1996). Family theories: an introduction. Thousand oaks, CA: sage.
- Knudson-Martin, C. (2013). Why power matters: Creating a foundation of mutual

- support in couple relationships. *Family Process*, 52, 5–18.
- Knudson-Martin, C., & Huenergardt, D. (2010). A socio-emotional approach to couple therapy: Linking social context and couple interaction. *Family Process*, 49, 369–386.
 - Knudson-Martin, C., & Huenergardt, D. (2015). Bridging emotion, societal discourse, and couple interaction in clinical practice. In C. Knudson-Martin, M. A. Wells, & S. K. Samman (Eds.), *Socio-emotional relationship therapy: Bridging emotion, societal context, and couple interaction* (pp. 1–13). New York, NY: Springer.
 - Knudson-Martin, C., & Huenergardt, D. (2015). Bridging emotion, societal discourse, and couple interaction in clinical practice. In C. Knudson-Martin, M. A. Wells, & S. K. Samman (Eds.), *Socio-emotional relationship therapy: Bridging emotion, societal context, and couple interaction* (pp. 1–13). New York, NY: Springer.
 - Knudson-Martin, C., & Mahoney, A. R. (2009). *Couples, gender, and power: Creating change in intimate relationships*. New York, NY: Springer Publishing Company.
 - Knudson-Martin, C., Huenergardt, D., Lafontant, K., Bishop, L., Schaepper, J., & Wells, M. (2014). Competencies for addressing gender and power in couple therapy. *Journal of Marital and Family Therapy (Advance online publication)*,. doi:10.1111/jmft.12068.
 - Knudson-Martin, C., Huenergardt, D., Lafontant, K., Bishop, L., Schaepper, J., & Wells, M. (2016). Competencies for addressing gender and power in couple therapy: A socio emotional approach. *Journal of Marital and Family Therapy*, 41(2), 205–220. doi:10.1111/jmft.12068.
 - Komter, A. (1989). Hidden power in marriage. *Gender and Society*, 3, 187–216.
 - M. (2014). Competencies for addressing gender and power in couple therapy. *Journal of Marital and Family Therapy (Advance online publication)*. doi:10.1111/jmft.12068. M. A. Wells & S. K. Samman (Eds.), *Socio-emotional relationship therapy: Bridging emotion, societal context, and couple interaction* (pp. 53–65). New York, NY: Springer.
 - Mahoney, A. R., & Knudson-Martin, C. (2009). Gender equality in intimate relationships. In C. Knudson-Martin & A. Mahoney (Eds.), *Couples, gender, and power: Creating change in intimate relationships* (pp. 3–16). New York, NY: Springer Publishing Company.
 - Maxwell, J.A.(1996). *Qualitative research design: an interactive approach*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
 - McDowell, T. M., & Fang, S. S. (2007). Feminist-informed critical multiculturalism. *Journal of Family Issues*, 28, 549–566.
 - McCarthy, L.A. (2006). Influences of couple conflict type, division of labor, and violated expectations on first-time parents' individual and marital well-being. Unpublished doctoral dissertation, University of Florida
 - Merrimam, S.B.(1998) *Qualitative research and case study applications in education: Revised and expanded from case study research in education*. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.

- Mir, I.W., Ryan, C.E., Kietner, G.I., Bishop, D.S., & Epstein, N.B. (20), TheMcMaster approach to families: Theory, assessment, treatment andsearch. *J Fam The*; 22: 168-189.
- Mirgain, S. A., & Cordova, J. V. (2007). Emotion skills and marital health: The association between observed and self-reported emotion skills, intimacy, and marital satisfaction. *Journal of Counseling and Clinical Psychology*, 26, 983–1009.
- Moghadam, S., Knudson-Martin, C., & Mahoney, A. R. (2009). Gendered power in cultural contexts: Part III. Couple relationships in Iran. *Family Process*, 48(1), 41–54. doi:10.1111/j.1545-5300.2009.01266.x
- Ols, D. H., (1969). "The Measurement of Family Power by Self-Report & Behavioral Metds", *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 31, pp. 545 550.
- Porges, S. W. (2009). Reciprocal influences between body and brain in the perception and expression of affect. In D. Fosha, D. J. Siegel, & M. F. Solomon (Eds.), *The healing power of emotion: Affective neuroscience, development and clinical practice* (pp. 27–54). New York, NY: Norton.
- Shepard, D. S., & Harway, M. (2012). The challenges of conducting male sensitive couples
- Silverstein, R., Bass, L. B., Tuttle, A., Knudson-Martin, C., & Huenergardt, D. (2006). What
- Stuchell, S. (2013). *Physician couples: A qualitative inquiry focused on gendered power and marital equality (Unpublished doctoral dissertation)*. Loma Linda, CA: Loma Linda University.
- Tamlin, A. (2005), Family functioning and parent general health in families of adolescents with major depressive disorder. *Journal of Affective Disorders*, 48, 1–13.
- Tshesane, M. (2001). *Women abuse in the family context: An ethological approach, Crime Research in South Africa*, 3(3), 1-8.
- Tichenor, V. J. (2005). *Earning more and getting less: Why successful wives can't buy equality*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Vives-Cases, C., & et al, (2009), Verbal marital conflict and male domination in the family as riskfactors of intimate partner violence, *Trauma Violence and Abuse*, v 10, p. 171-180.
- Williams, K., & Kim, L. (2015). Relational justice: Addressing gender and power in clinical practices for infidelity. In C. Knudson-Martin, M. A. Wells, & S. K. Samman (Eds.), *Socioemotional relationship therapy: Bridging emotion, societal context, and couple interaction* (pp. 121–132). New York, NY: Springer.
- Waston, L. (2014). *Gender justice for all: achieving just and equitable power relations between women and men*. Landan: The Free Press.
- Zvonkovic, A., Greaves, K., Schmeige, C., & Hall, L. (1996). The marital construction of gender through work and family decisions. *Journal of Marriage and the Family*, 58, 91–100.